

اولین مرحله برای سالکان راه حق، گناه زدایی است

گناه، مانع راه و اولین مرحله از مانع زدایی برای سالکان راه، گناه زدایی است. با توبه، دنباله گناه قطع می گردد.



گناه، مانع راه و اولین مرحله از مانع زدایی برای سالکان راه، گناه زدایی است. با توبه، دنباله گناه قطع می گردد.

به گزارش خبرگزاری مهر، صاحب نظران علم اخلاق برآنند که بخشهای آغازین علم اخلاق را آشنایی با رذایل اخلاقی و راه های زدودن آنها تشکیل می دهد؛ انسان، نخست باید رذایل اخلاقی و نفسانی را شناسایی و آنها را رها کند؛ یا رها کند؛ به این معنا که، اگر ندارد، بکوشد به آنها مبتلا نشود و اگر به آنها آلوده است، تلاش کند آنها را برطرف کند. آشنایی با رذایل اخلاقی برای طبیب روح، درست مانند آشنایی با سموم برای طبیب جسم لازم و سودمند است؛ تا خود به آنها مبتلا نشود و به دیگران نیز هشدار دهد تا به آن دچار نشوند و اگر دچار شدند، راه درمان را به آنان نشان دهد و آنان را درمان کند. در ادامه مباحث گذشته که به موانع نظری و عملی سیر و سلوک اختصاص داشت، اینبار به مراحل مانع زدایی از سیر و سلوک می پردازیم.

توبه؛

سیر و سلوک الی الله درجات و مراتب گوناگونی دارد که باید یکی پس از دیگری پیموده شود؛ اما پیش از پیمودن آن مراحل باید با توبه مانع را برداشت. اولین مرحله از مانع زدایی برای سالکان راه، گناه زدایی است؛ چون گناه نه تنها مایه ورود به جهنم است، بلکه مانع انجام کار خیر در دنیا نیز خواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اثر گناه این است که انسان را از عبادت، محروم می کند. گاهی انسان، در روز به گناهی مبتلا می شود و بر اثر آن از شب زنده داری و نماز شب محروم می گردد؛ گناه در کارهای خیر، مانند کارد تیز در گوشت اثر دارد: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذِيبَ الذَّنْبَ فَيَحْرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ عَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرَعَ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ» [۱]. همان گونه که کارد در گوشت نفوذ کرده، آن را قطعه قطعه می کند، گناه نیز اطاعت را قطعه قطعه می کند. البته گاهی انسان، گناه می کند و با کار خیر و اطاعت، آن گناه را ترمیم می کند، ولی این در صورتی است که روح ایمانی شخص، قوی و آن گناه، ضعیف باشد؛ اما در حال عادی برای توده مردم، گناه مانع انجام کار خیر می شود. در نتیجه خود گناه رشد می کند و آنگاه نه تنها برکات معنوی بلکه برکات مادی هم از انسان گرفته می شود.

آنچه در قرآن کریم آمده است: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) [۲]، این دو مطلب را به همراه دارد و یک نوع تلازم وجودی و عدمی را بازگو می کند؛ یعنی، بین ایمان و تقوا از یک سو و بین نزول برکات الهی از سوی دیگر، تلازم وجودی و بین ترک تقوا از یک سو و بین قطع رحمت و برکات الهی از سوی دیگر تلازم عدمی برقرار است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند هر سال باران را به اندازه لازم می فرستد، ولی اگر مردم سرزمینی، تبهکار باشند، دستور می دهد که این باران در مناطقی فرو بریزد که به حال آنها سودمند نباشد: «مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ إِذَا عَمَلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي، صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَرَهُ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فَتِلْكَ السَّنَةُ إِلَىٰ غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافَى وَالْبَحَارِ وَالْجِبَالِ...» [۳].

حجاب گناه

در تطبیق و تفسیر گناه با دقت و تأمل بیشتر، معانی لطیف و تری نصیب انسان می شود. به گونه ای که مکروهات و حتی مباحات را هم گناه، تلقی می کند؛ البته نه گناهی که مایه سقوط از عدالت فقهی و سقوط در جهنم باشد؛ بلکه به این معنا که اگر آن را انجام بدهد و به آن مبتلا شود، از فضایل عقلی، محروم می شود. چنین انسانی گاهی فضایل را هم حجاب می داند؛ نه برای این که اینها شرعاً نارواست؛ بلکه چون رؤیت و سرگرمی به اینها نمی گذارد انسان به «أَمَّ الْفَضَائِلِ» راه پیدا کند و به طور کلی هر مرتبه پایین نسبت به عالی، حجاب می شود تا به اسماء و اوصاف الهی برسد که در آن جا سخن از حجاب نوری

است؛ به این معنا که، اسماء و صفات فعلی، حجاب اسماء و صفات ذاتی و اسماء و صفات ذاتی، حجاب خود ذاتند. البته ذات، حجاب محض است و کسی به آن جا راه ندارد.

توبه عام و خاص

توبه در لغت به معنای رجوع است؛ وقتی «بنده»؛ به مولای خود بر می&rdm;گردد، می&rdm;گویند «توبه» کرده است. ذات اقدس اله در قرآن کریم به همه مؤمنان دستور توبه می&rdm;دهد: (وتوبوا الى الله جميعاً ايه المؤمنين لعلكم تفلحون) [۴]؛ یعنی، ای مؤمنان! به سوی حق توبه کنید تا فلاح و رستگاری، نصیب شما بشود. البته باید توجه داشت که توبه، بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی و همچنین بین مراحل سه گانه&rdm;zwnj&rdm;ای که برای آن ذکر کرده&rdm;zwnj&rdm;اند، مشترک معنوی است، نه لفظی و همه اینها مصادیق آن معنای جامع است: توبه چون به معنای رجوع است، گاهی رجوع از معصیت به اطاعت، گاهی رجوع از مخالفت به موافقت، گاهی رجوع از «اولی&rdm;اولی&rdm; به «اولی&rdm;اولی&rdm; و گاهی رجوع از غیر خدا به خداست.

مرحله اول توبه که توبه عمومی و به اصطلاح، توبه عوام؛ است آن است که انسانِ معصیت کار از تبهکاری خود دست بردارد. گناهکار اگر چه عالم باشد، در حقیقت از توبه عوام؛ به توبه عوام می توبه عوام؛ چون توبه عوام؛ در این جا در مقابل توبه عوام؛ نیست؛ بلکه در مقابل توبه عوام؛ است. بنابراین، کسی که اهل گناه باشد، عامی است گرچه تحصیل حوزوی یا دانشگاهی داشته باشد. به هر تقدیر، توبه عوام آن است که از گناه پرهیزند؛ اما توبه خواص، پرهیز از توبه عوام؛ ترک مستحبّ و اولی توبه عوام؛ است؛ یعنی، اگر بعضی از امور مستحب مانند نماز شب و صدقه اول ماه را ترک کرده باشد از آن توبه کند و از این رقیقتر آن است که انسان از ترک کاری که مستحب شرعی نیست ولی محبوب ارشادی است توبه کند و از اینها رقیقتر هم آن است که او هیچ خلافی نکند، بلکه همه احکام الهی را بشناسد و انجام دهد، ولی در عین حال از توجه به ماسوی الله توبه کند که بعد توضیح داده می توبه عوام؛ شود.

شیطان در کمین انسان است و هرگز او را در خواب و بیداری رها نمی‌کند و می‌کوشد تا انسان از فضیلت باز بماند. اگر بتواند، او را به حرام و اگر نشد به ارتکاب مکروه سرگرم کند و اگر موفق نشود کسی را به مکروه مبتلا کند، او را سرگرم می‌کند تا واجب را ترک کند، و اگر در این زمینه هم توفیقی نیافت، او را به ترک مستحب مبتلا می‌کند، و اگر این گونه از امور هم در دسترس شیطان قرار نگرفت، سعی می‌کند تا انسان را به بعضی از واجبه‌ها یا مستحبیه‌های مهمّ، مشغول کند تا او از واجبه‌ها یا مستحبیه‌های مهمتر باز بماند؛ همچنین گاهی تلاش می‌کند تا انسان، سرگرم مباح بشود تا با گذراندن وقت در مباح از مستحب و آوَلٰی و آخرٰی باز بماند، و اگر در این امور هم موفق نشد، می‌کوشد تا انسان را از توجه به الله باز دارد؛ یعنی، او را به غیر خدا مشغول کند؛ مانند انجام عبادت برای پرهیز از جهنّم یا اشتیاق به بهشت؛ زیرا برای سالکان کوی حق، این نجات از جهنّم و یا اشتیاق به بهشت هم خار راه است.

توبه و ترمیم گذشته

پس، توبه افراد عامی به این است که مستحب را بشناسند و انجام بدهند و حرام و مکروه را بشناسند و انجام ندهند و نسبت به گذشته جداً پشیمان باشند و آن را ترمیم کنند و نسبت به آینده هم عزم قطعی بر ترک خلاف داشته باشند که البته ترمیم گذشته، کار آسانی نیست؛ زیرا ترمیم تنها به پشیمانی از گذشته زشت، نیست، بلکه حقوق فراوانی دارد که آنها را هم باید ترمیم کرد و آن این است که اگر کسی در گذشته، کار بدی کرده، اگر آن کار، حق الله باشد، به دو شخص و اگر حق الناس باشد، به سه شخص ظلم کرده است؛

کسی که حق، عرض یا مال او تلف شده و از بین رفته است.

امر خدا که اطاعت نشده است؛ چون خدا تضيع حقوق ديگران را تحریم کرده است.

خود گناهکار؛ زیرا او با این کار، روح خویش را آزرده و به آن آسیب رسانده استگ و با توجه به این که روح و بدن، چند صیاحی مجاور و همسایه همد و ولی به تدریج، روح همسایه خود را ترک و به دیار خود سفر می‌کند، بنابراین، بدن نباید بر اثر اشتیاق به لذایذ، همسایه خود را آزرده خاطر کند؛ اما ترمیم حق دیگران چندان دشوار نیست، ولی تأمین رضای الهی و تطهیر قلب آلوده کار آسانی نیست.

شستشوی دل کار دشواری است؛ از این رو در ادعیه، به ما آموخته‌اند تا بگوییم: اللهم طهرنی فیه من الدنس والاقذار؛ پروردگارا! ما را از پلیدیها و آلودگیها پاک کن، یا بگوییم: اللهم اغسلنی فیه من الذنوب وطهرنی فیه من العیوب؛ خدایا! ما را از گناهان و عیبها، شستشو ده.

ما باید این حقیقت را دریابیم که گناه واقعاً چرک و رین است و روح را تیره می‌کند. انسان بر اثر گناه، نه خواب خوبی دارد تا در رؤیا معرفتی نصیب وی شود و نه بیداری خوبی دارد تا بتواند علم درستی را کشف و تعلیم صحیحی را نصیب دیگران کند. بنابراین، اگر روح تیره شود، بسیاری از اسرار از او نهفته است. روحی که خدا آن را منبع الهام قرار داده و به آن سوگند یاد کرده است: (ونفس وما سواها* فالهمها فجورها وتقویها)[۷]، چنانکه به خورشید، ماه، روز، شب، آسمان و زمین سوگند یاد کرده است: (والشمس وضحاها* والقمر اذا تلتها* والنهار اذا جلتها* واللیل اذا یغشها* والسماء وما بها* والارض وما طحها)[۸]؛ همان گونه که خورشید و تابش آن، ماه و فروزش آن، روشنایی روز، تاریکی شب و برپایی آسمان و زمین، از سوی ذات اقدس اله امور دایمی است، الهام به نفس از ناحیه او نیز دائمی است، ولی شنونده این صدا کم است؛ زیرا ما از خودمان آن قدر صدا به گوش جانمان می‌رسانیم که صدای حق شنیده نمی‌شود، و گرنه او همواره با جان ما سخن می‌گوید.

این که گفتند سالک، کم سخن و مواظب خوراکش باشد، برای همین است که صدای الهامهای الهی را بشنود؛ چون اگر کسی بخواهد صدای دوری را بشنود، ناچار است که خود ساکت باشد و حرف نزند. به هر تقدیر توبه برای عوام همین است و توبه خواص؛ هم پرهیز از ترک اولی است؛ به این معنا که، انسان ترک اولی را نسبت به گذشته، جبران و نسبت به حال ترک کند و نسبت به آینده تصمیم بگیرد که مبتلا نشود.

توبه اخص

اما توبه اخص؛ توبه از توجه به غیر خداست؛ چنانکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: إنه لیغان علی قلبی وإنی لأستغفر بالنهار سبعین مرة؛ گاهی انسان در صحنه قلب خود، نوعی گرفتگی مشاهده می‌کند، مثل این که ابری فضای دل را پوشانده است و نمی‌داند چگونه آن را بزداید. از این رو به فکر می‌زند تا در مزرعه یا در پارکی قدم بزند؛ در کنار رودی بنشیند و یا با دوست خود سخن بگوید. آنگاه خیال می‌کند آن ابر، برطرف شده است؛ در حالی که چنین نیست و آن ابر غلیظ شده و جلو دید او را گرفته است و دیگر تشخیص نمی‌دهد که در فضای تیره زندگی می‌کند. گاهی انسان خیال می‌کند که با جلسات انس و فکاهیات، ابر زدایی یا غبار رویی می‌شود؛ در صورتی که چنین نیست.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرماید: من در هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم؛ یعنی خلیفه الله و انسان کامل؛ هر روز هفتاد بار استغفار می‌کند که مبدا این ابرها فضای دل را بگیرد. البته استغفار برای انسان کامل در حقیقت، دفع است نه رفع؛ او استغفار می‌کند تا ابر، جلو دید دل را نگیرد؛ نه این که بخواهد ابرهای موجود را برطرف کند؛ زیرا توجه به غیر خدا مانند توجه به فرشته و یا خود وحی و یا نبوت، حجاب است و به فرموده مرحوم سید حیدر آملی اگر پیامبران به مقام شامخ رسالت، نبوت، خلافت و یا ولایتشان توجه بکنند، این خود، حجاب است [۱۰]. زیرا محضر امن خدا جز شهود او چیز دیگری را نمی‌پذیرد. بنابراین، همواره استغفار انبیا برای این است که آنان این گونه از توجهات را دفع کنند.

تذکر: دفع حجاب که هدف استغفار انسان کامل است اعم از حجاب ظلمانی و حجاب نورانی است، آنان از حجاب ظلمانی منزهدند و از این رو همان طور که رفع حجاب ظلمانی برای آنان مطرح نیست، دفع آن هم مورد اهتمام آنها نخواهد بود؛ چون با ورود در حصن توحید ناب از گزند حجاب ظلمانی مصونند و عمده کوشش آنان دفع حجابهای نورانی است.

توبه، بازگشت به صراط مستقیم

سخن نورانی امام علی (سلام الله علیه): الیمین والشمال مضلة والطریق الوسطی هی الجادة؛ راه تائبان و همچنین توبه عوام، خواص و اخص را مشخص می‌کند:

توبه عوام این است که آنان از چپ و راست که معصیت است، به وسط راه که صراط مستقیم است برگردند.

فرار کردن و اطاعت و شکر و محبت را هم ندیدن و فقط غرق در شهود محبوب شدن. البته مراحل پایانی بخش عمل با بخشهای علم یکی می‌شود؛ یعنی، پایان عمل همان شهود است؛ عمل تمام شدنی است، ولی علم و معرفت حق، پایان ناپذیر است.

تکیه؛گاهی مطمئن

مهمترین راهی که قرآن برای نزاهت روح فرا راه سالکان کوی لقای حق ارائه می‌کند این است که سالک از شهود غیر خدا میرا و تائب شود. حکم خدا این است که از غیرخدا کاری ساخته نیست؛ چنانکه در سوره قصص؛ می‌فرماید: (کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)[۱۹]؛ هر چیزی جز خدا و وجه او، هالک؛ است و اگر هلاکت آن، امروز برای افراد عادی، روشن نیست، فردا که پیشگاه حقیقت، ظاهر می‌شود برای همگان مشهود خواهد شد.

خدای سبحان پس از این که در این کریمه، یک قضیه سلبی، یعنی (کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) را ذکر می‌کند، می‌فرماید: (لَهُ الْحُكْمُ)؛ اگر غیر خدا هالک است، پس حاکم نیست و اگر حاکم نبود، هیچ کس تحت حکومت او نیست و اگر باید به محکمه حاکم، مراجعه کرد و غیر از خدا احدی حاکم نیست، پس باید به محکمه خدا رجوع کرد. از این رو می‌فرماید: (وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) و این، مهمترین عامل نزاهت و آرامش روح است.

علت ناآرامی افراد عادی آن است که به چیزی تکیه می‌کنند که خود تکیه؛گاهی ندارد. به همین جهت به عنوان ضرب‌المثل می‌گویند: الغریق يتشبَّثُ بکلِّ حشيشٍ؛ انسان غرق شده، به هر گیاهی تکیه می‌کند و دست می‌اندازد تا نجات پیدا کند؛ زیرا خیال می‌کند آن گیاه، در دریا ریشه دارد و قوی است. کسانی که در محبت دنیا غرق شدند، دست و پا می‌زنند و هر لحظه، احساس خطر می‌کنند و به این و آن متمسک می‌شوند و به زرق و برقها تکیه می‌کنند تا از اضطراب برهند، ولی نمی‌توانند.

قرآن کریم درباره افرادی که گرفتار آتش دوزخ می‌شوند، می‌فرماید: (وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا)[۲۰]؛ اینها به دنیا بسنده کرده، راضی و مطمئن شدند، در حالی که دنیا متاع فریب است: (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ)[۲۱]، دنیا متاع فریب است و انسان را می‌فریبد و اگر غریق به فریبگاه تکیه کند، قطعاً نمی‌آرمد.

این که مردان الهی مطمئنند برای آن است که به حق متکی هستند و حق، ثابت مطلق است: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ)[۲۲]. برای رسیدن به این مقام والا، باید از هر گناهی توبه کرد. انسان گناهکار، شرمنده است؛ زیرا با این که چیزی مانع قدرت خدا نبود، خداوند به او مهلت داد تا گناه کند و فوراً او را کیفر نکرد و آبروی او را هم نزد دیگران نبرد.

اگر چنین حالتی برای انسان رخ دهد، از گناه پشیمان می‌شود و این اولین قدم است. آنگاه سعی می‌کند گناه نکند و گناه گذشته را جبران کند و اگر همین راه را ادامه دهد، به جایی می‌رسد که دیگر نام گناه را بر لب جاری نمی‌کند و یاد گناه را در دل خنور نمی‌دهد و آنگاه که به بارگاه خداوند بار می‌آید، اصلاً توجه به این ندارد که قبلاً گناه کرده است، چنانکه بهشتیان بعد از ورود به بهشت، گناهان گذشته را به خاطر نمی‌آورند؛ زیرا همین تذکر گناه، خود شرم‌آورین است و در بهشت هیچ اندوه و شرمی نیست.

مردان الهی نیز تذکر گناه را عیب می‌دانند. چون مایه شرم است و آنان هم اکنون به حضور اله، بار یافته‌اند. البته در ابتدا و اواسط راه، تذکر گناه، فضیلت است؛ زیرا انسان را وادار به توبه و انابه می‌کند، لیکن در پایان راه که مشمول لطف ویژه الهی شده‌اند، گناه قبلی مورد نسیان قرار می‌گیرد و منشاء این نسیان هم انشاء الهی است و این انشاء هم از بارزترین نمادهای عنایت خدا به عبد تائب است؛ زیرا اگر نسیان دُنب نباشد، هماره بنده تائب با تذکر گناه پیشین شرمنده است و همین شرمندگی رنج توانفرساست.

پاورقی.....

[۱] - محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۰۵.

[۲] - سوره اعراف، آیه ۹۶.

- [۳] - محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۰۷.
- [۴] - سوره نور، آیه ۳۱.
- [۵] - مفاتیح الجنان، دعای روز ۱۳ ماه رمضان.
- [۶] - مفاتیح الجنان، دعای روز ۲۳ ماه رمضان.
- [۷] - سوره شمس، آیات ۷ - ۸.
- [۸] - سوره شمس، آیات ۱ - ۶.
- [۹] - بحار، ج ۲۵، ص ۲۰۴.
- [۱۰] - جامع الأسرار، ص ۲۷.
- [۱۱] - نهج&znj;البلاغه، خطبه ۱۶، بند ۷.
- [۱۲] - سوره نور، آیه ۳۱.
- [۱۳] - سوره تحریم، آیه ۸.
- [۱۴] - بحار، ج ۶، ص ۲۱ و ۴۱.
- [۱۵] - سوره ذاریات، آیه ۵۰.
- [۱۶] - مفاتیح&znj;الجنان، دعای روز ۲۲ ماه رمضان.
- [۱۷] - مفاتیح&znj;الجنان، مناجات خمس عشر، مناجاة المطيعين.
- [۱۸] - بحار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۹.
- [۱۹] - سوره قصص، آیه ۸۸.
- [۲۰] - سوره یونس، آیه ۷.
- [۲۱] - سوره حدید، آیه ۲۰.
- [۲۲] - سوره حج، آیه ۶۲.